

تحریم‌های گسترده از سوی اپوزیسیون ایران، در اروپا و آمریکا

سه گفتگو با مهرداد درویش پور در باره تحریم انتخابات

رحمت قاسم بیگلو - رادیو بین المللی فرانسه

رادیو پیام کانادا

رضا گوهرزاد از تلویزیون اندیشه

رحمت قاسم بیگلو: چهار روز مانده به یازدهمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در خارج از ایران، شهروندان ایرانی پیرامون لزوم دادن رأی و یا تحریم انتخابات به بحث و کشمکش ادامه می‌دهند.

چهار روز مانده به روز اخذ رأی، بسیاری از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون از جناح‌های جمهوری‌خواه، چپ و میانه و اصلاح طلب، این انتخابات را تحریم کرده اند.

در یک گفت وگویی تلفنی با دکتر مهرداد درویش پور- جامعه شناس و فعال سیاسی جمهوری‌خواه مقیم استکهلم، از وی پرسیدم با وجود چهره‌های نزدیک به اصلاح طلبان مانند روحانی و عارف، چرا باید انتخابات را تحریم کرد؟

دکتر درویش پور، بر این باور است که حتی با انتخاب روحانی یا عارف، به اصطلاح نامزدان نزدیک به اصلاح طلبان، گشایشی در فضای بسته سیاسی در ایران بوجود نخواهد آمد؛ از این رو چرا باید به این آقایان رأی داد.

در گفت وگو با دکتر درویش پور، از وی درباره دامن‌های تحریم‌ها و نظرسازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی پرسیدم .

برای شنیدن گفتگو با مهرداد درویش پور

http://www.persian.rfi.fr/aef_player_popup/rfi_player#

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=-nxH9MaPftk

گفتگوی رضا گوهرزاد از تلویزیون اندیشه:

<https://www.youtube.com/watch?v=z080LqXTpoM>

حاکمیت قطعاً حضور اصلاح طلبان را نخواهد پذیرفت

پای راستگونی



اصلاح هراسی حاکمیت همانا آزادی هراسی اوست، هر اصلاحی به شرط تحقق گامی است در مسیر آزادی و همزمان گامی است که استبداد باید در مسیر اضمحلال بردارد. و جمهوری اسلامی اگر اینرا درنیافته باشد در واقع و اساساً شرط وجود و اقتضاء بقای خویش را درنیافته است.

جمهوری اسلامی حضور و نقش اصلاح طلبان و اصلاح طلبی را نخواهد پذیرفت و این امری طبیعی و باید گفته شود در چارچوب مقتضیات این نظام عقلایی است، چرا که هرگز، از موضع قدرت، هیچ گونه آزادی و گشایشی را در اختناق فعلی نمی پذیرد. اگر صداقت را نزد برخی از اصلاح طلبان داخل حکومت و بنابراین نیت اصلاح طلبان آنها را بپذیریم باید گفت که خواست و سخن ایشان در رابطه به گشایش فضای سیاسی و تحقق آزادیهای سیاسی و اجتماعی دلیل بر آن است که آنها به درستی به مقتضیات سخن خویش در این ارتباط و عواقب محتوم آن برای نظام سیاسی آگاه نیستند، مگر اینکه آنها نیز مراحل را در نظر داشته و به اقتضای شرایط و حال خویش سخن گفته ولی در واقع و در نهایت آنها نیز خواهان فروپاشی جمهوری اسلامی باشند. چرا که اصلاح، گشایش اوضاع و تحقق آزادی ولو به طور نسبی آن نتیجه ای نخواهد داشت جز فروپاشی محتوم نظام ولی فقیه.

لازم است در روشن ساختن این موضوع به نکاتی اشاره شود:

در ساختار نظام حاضر در وضع و حال کنونی آن، در یک تقسیم بندی دو بخش را می توان تشخیص داد:

۱- بخشی که شامل نهادها و حوزه‌هایی است که تمرکز و ثقل اصلی قدرت در آن استقرار یافته و در طول این چند دهه نهادینه گشته است.

۲- بخشها و نهادهایی که با توجه به اهداف و نیات اولیه در واقع می بایست اراده، خواست و انتخاب مردم را نمایندگی کرده، و اعمال قدرت و اداره جامعه را تحقق می بخشید و ناظر بر جمهوریت و دموکراسی می بود ولی در حالت و شرایط کنونی با حضور سنگین و مسلط بخش نخست کارکردها و وظایف دیگری را یافته است از جمله:

الف) ویژگی نمایشگرانه و ظاهر پردازانه ای برای تملیف، تعادل و مشروعیت بخشیدن و دادن ظاهر و نمایی موجه به مرکز و کانون قدرت و به کل ساختار سیاسی.

ب) ایجاد موازنه و ارتباطی با واسطه میان کانون و رأس قدرت با تودم مردم.

ج) رفع و فتق امور جاری مردم و اداره امور روزمره و دیوانسالاری کشور تحت تدبیر کلان بخش نخست.

در جمهوری اسلامی بخشی که مرکزیت و ثقل قدرت را شامل می شود منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص خویش را داشته و همواره بسط و گسترش داده است و بدیهی است تا به سر حد توان و تدبیری که از او ساخته است از این منافع و حوزه های نفوذ و قدرت خویش صیانت می نماید.

اصلاح منهای آزادی و بدون در نظر داشتن به استلزام آن به آزادی حرف و نیتی توخالی و پوچ و عقیم است و به یک عبارت ناممکن و محال است و بنابراین این دو باید مرادف یکدیگر قلمداد شوند ترادف و استلزامی ضروری که حاکمیت شاید بیش از برخی مدعیان اصلاح طلبی آن را دریافته است. و در این معناست که اصلی ترین و خطرترین عامل که امکان به چالش کشیدن این مرکز قدرت را خواهد داشت هرگونه اصلاحی است که ناظر بر گشایش فضای سیاسی و لذا تحقق آزادی ولو به طور نسبی باشد. از آنجا که آزادی در بیان و نقد لاجرم از یک سو خاصیت رسواگر و افشاگرانه داشته و از دیگر خود گسترنده و پیشرونده است، این رسواگری و افشاء ناگزیر چاره ای نمی یابد جز مفتضح نمودن قدرت و مشروعیت زدایی بیرحمانه از آن.

آزادی همواره خواستار رسواگری و افشاء و قدرت استبدادی همواره خواهان سرکوبگری است و طبیعی است که این دو نمی توانند در یک فضا و به مدت طولانی در کنار یکدیگر قرار گیرند چرا که هر دو متمایل به خنثی ساختن یا اضمحلال یا نابودی دیگری هستند.

اصلاح هراسی حاکمیت همانا آزادی هراسی اوست، هر اصلاحی به شرط تحقق گامی است در مسیر آزادی و همزمان گامی است که استبداد باید در مسیر اضمحلال بردارد. و جمهوری اسلامی اگر اینرا درنیافته باشد در واقع و اساساً شرط وجود و اقتضاء بقای خویش را درنیافته است. اصلاح و آزادی روندی محتوم و گریز ناپذیر خواهد داشت یعنی روندی است که ناگزیر به امحاء مرکز قدرت در جمهوری اسلامی راه خواهد یافت. پس اصلاح ناپذیری نظام کنونی فقط به سبب دشواری اصلاح در این ساختار نیست بلکه این اصلاح ناپذیری و هم دشواری آن، به سبب این است که اصلاح سیاسی جز در مسیر انهدام ساختار نیست.

در این شرایط است که اصلاح طلبی و اصلاح به معنای واقعی و عینی آن مرز بنیادی و بی ارتباطی با دگرگونی ساختاری و انقلاب، دست کم با در نظر گرفتن فاکتور زمان نخواهد داشت و در واقع در راستا و در مسیر انقلاب خواهد بود. با در نظر داشتن زمان، ماهیت ساختار کنونی و تناقض محتوم آن با اصلاح و آزادی، سعی در مرز بندی و تمایز و تفکیک اصلاح از انقلاب ناگزیر مترتب بر آن صرفاً سعی در لفاظی و بازی با کلمات خواهد بود. قدرت حاکمه این استلزمات را به خوبی دریافته است. لذا این قدرت بنا به منطق درونی و ماهیت خویش اگر بخواهد خود را چند صباحی بیش حفظ نماید دقیقاً باید همان کارهایی را انجام دهد که از قرار معلوم تاکنون انجام می دهد و سعی آن در حذف هر مدعی اصلاح تشخیصی است بنا بر اقتضاء بقای آن. گفتمان اصلاح که با توجه به اقتضائات و ضروریات بر شمردن این حاکمیت همانا گفتمان انقلاب نیز می تواند تعبیر شود همان پاشنه آشیلی است که حاکمیت را به هراس افکنده و از همین روست که تصور تحقق اصلاح در ساخت کنونی و تجویزی چنین از سوی حاکمیت را باید به توهم چنین امری تعبیر نمود وگرنه تحقق آن را نباید به چیزی جز بی بیخردی و بی تدبیری سادلوحانن حاکمیت تعبیر نمود.

به نظر می رسد که روند امور رفته رفته به سمتی در حرکت است که سرانجام اصلاح و اصلاح طلبی به زعم حاکمیت به اسم رمزی برای براندازی و سرنگونی رژیم قلمداد گردیده و خواهد گردید. در این میان مهم نیست که اصلاح طلبان تا چه حد در خواست اصلاح طلبانن خویش صادقند یا در صورت پیروزی در نهادهایی چون ریاست جمهوری یا مجلس

و... تا چه حد در اجرای آن موفق خواهند بود، مهم این است که گفتمان اصلاح و طنین آن در فضای سیاسی تمهید و مقدمه ای بر گفتمان براندازی و انقلاب در این فضا قلمداد شده و خواهد شد.

در این شرایط است که باید قلیان احساسات و هیجانات و توقعات و توهّمات خیالپردازانه به خصوص پیرامون رویدادهای مقطعی را مورد بررسی و بازبینی قرار داده و از حرکت شتاب آلود در یک کوچِ بن بست آنهم در تاری و تاریکی فضا اجتناب نمود. شرایط را محتاطانه تر، سنجیده تر و منطقی تر در نظر آورده و تدابیر دیگری را نیز در این زمینه مورد توجه قرار داد. در این رابطه در کنار هم گزینه های ممکن و محتمل دیگر، احتمالاً همچنان با توجه احتمالات و شاید امکانات موجود گسستها و اختلافات در درون باندها و گروه های اقتدارگرای حاکم و سعی (حال به هر راهی؟!)، در تعمیق و گسترش این گسستها هنوز نقش بسیار مهمی ایفا می نماید.

انتخابات ریاست جمهوری، شرکت یا تحریم

گفتگوی تلویزیون نوروز با مهرداد درویش پور (طرفدار تحریم) و علی حاج قاسمی (طرفدار شرکت)

برای مشاهده این مناظره:

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=2BX7_l8W7y4

نگاهی به "انتخابات" و نقش اپوزیسیون آزادخواه

فرامرز دادور

برای جمهوریخواهان سکولار، چالش اصلی در حال حاضر، تلاش جهت سازماندهی اتحادی وسیع از آزادخواهان حول محور تحول دمکراتیک ساختاری است که بتواند در فرصتهای مناسب در آینده با اتکا بر توان سیاسی و پشتیبانی از طرف پایگاه اجتماعی گسترده تری، در تحولات اساسی ایران نقش موثر داشته باشد.

پس از سه دهه از عمر نظام خودکامه جمهوری اسلامی و تشدید برخورد بین حکومتگران ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه، امروزه ما شاهد هستیم که در داخل ایران اختناق سیاسی، زندانی، شکنجه، اعدام و چپاول ثروت از طرف حکومتگران و وابستگان مافیائی آنها سیطره یافته و در خارج از کشور، بویژه در منطقه، نزاعهای خانمان برانداز فرقه ای و جنگهای ویران کننده نسیب مردم گردیده است. شکی نیست که اکثریت جمعیت در ایران، مانند سایر ملل در سطح جهان خواهان استقرار آزادی، برابری و عدالت اجتماعی هستند و با توجه به وجود بحرانهای مداوم اقتصادی/اجتماعی/سیاسی، در صورت سازمانیافتگی یک اپوزیسیون توانمند در داخل و خارج از کشور که دارای یک استراتژی مبارزاتی فراگیر، نه فقط جهت عبور از نظام حاضر، بلکه همچنین حامل اساسی ترین موازین ساختاری برای ایجاد یک جامعه دمکراتیک و عادلانه در آینده باشد، در ایام معین تاریخی (ب.م. انتخابات و شروع جنگ) و در دوران ظهور بحرانهای سیاسی (ب.م. انفجار در نزاعهای درون حکومتی، اعتصابات عمومی اقتصادی و تظاهرات وسیع میلیونی)، آنها برای برکناری نظام خیز خواهند داشت. سوال اساسی این است که چگونه میتوان به اتحاد وسیع در اپوزیسیون مورد نظر دست یافت. در این ارتباط دو فرایند بنظر مهم میرسند. ۱- انتخاب یک هدف مشخص و موافقت بر روی مبنای سیاسی مشترک و موثر برای تشکل یابی در آن جهت و ۲- تدوین یک استراتژی اصولی و تبلیغ و ترویج شعارها و مطالبات متناسب با هدف اصلی این اتحاد.

۱- سالها است که در میان بخشی از جمهوریخواهان در میان اپوزیسیون

آزادخواه، سیاستهای درست و واقعبینانه برای ایجاد اتحاد های اصولی آغاز گردیده و برخی از آنها به حرکت های موثر مبارزاتی دست یافته اند. گذر از نظام (نه تنها از رژیم) جمهوری اسلامی در راستای استقرار یک جمهوری سکولار مبتنی بر ارزشهای جهانی حقوق بشر، با تاکید بر بکاربری روشهای مبارزاتی خشونت پرهیز ارکان اصلی مورد موافقت را تشکیل میدهند. اینکه ویژگیهای ساختاری نظام دمکراتیک (ب.م. یک جمهوری و یا جمهوریهای متعدد در درون یک سیستم فدرال) مورد نظر چگونه باشد و یا در صورت توسل حکومتگران به شیوه های قهرآمیز و سرکوب کننده علیه اعتصابات و تظاهرات میلیونی مردم، چه تدابیر دفاعی از طرف اپوزیسیون صلح طلب اتخاذ کردند، در پروسه مبارزات، به تصمیمات حاکی از خرد جمعی در میان راهبران واقعی و مورد انتخاب خود مردم که به احتمال زیاد عمدتاً در داخل کشور خواهند برد، بستگی خواهد داشت. ولی تا آنموقع تعهد به اصول مورد موافقت ذکر شده در بالا سنگ بنای اولیه برای همکاری در صفوف متحد را تشکیل میدهد.

۲- آنچه که این اتحاد را نزد اکثریت مردم که مخالف نظام هستند، معتبر و تاثیر گذار مینماید، انتخاب راهکردهای سیاسی است که در امتداد هدف نهائی آن یعنی برچیدن کل نظام جمهوری اسلامی و نه فقط قناعت به انجام اصلاحات و ایجاد تغییر در برخی از نهادها (ب.م. نظارت استصوابی) و ارگانهای تشکیل دهنده سیستم (ب.م. شورای نگهبان) پیاده شوند. اما نگاهی به تحلیلهای و رهنمودهای پیشنهادی از طرف برخی نشان میدهد که برای دستیابی به یک استراتژی مبارزاتی صحیح هنوز به گفتمانهای روشنگرانه بسیاری نیاز است.

با نگاهی به خطوط نوشته شده توسط تعدادی از همراهان میتوان به وجود برداشتهای نظری متفاوت از جایگاه اپوزیسیون جمهوریخواه و چگونگی حرکت در راستای هدف سیاسی واقف گردید. بخشی از جمهوریخواهان با قرار دادن جنبش سبز به مثابه پایگاه اصلی موجود برای جنبش آزادخواه مردم در ایران، ابتدا رفع حصر خانگی موسوی، کروبی، رهنورد و آزادی زندانیان سیاسی را پیش شرط برای شرکت در انتخابات قید نمود. سپس، با معرفی امثال هاشمی رفسنجانی و دیگر اصلاح طلبان حکومتی به عنوان نماینده اقشار قابل ملاحظه ای از جامعه، با رویکرد به این منطق که نباید بدنبال شعارهای نشدنی و آرمانی انتخابات آزاد رفت و صحنه را خالی گذاشت، طرح حمایت از کاندیداتوری وی و دیگر "میانه رو ها" را به میان کشید. پس از رد صلاحیت رفسنجانی و مشائی، برخی این حرکت از طرف خامنه ای و طیف

مذهبی/امنیتی پیرامون وی را به مثابه کَندِه شدن بخشی از جامعه از رژیم، تفسیر نموده، آنرا در خدمت به گسترده تر شدن دامنه ائتلاف "جنبش سبز" که خواهان " پایان دادن به نظارت استصوابی" میباشد، میدانند. حاملان این نوع تفکر، اینک برای اپوزیسیون سیاست "سازماندهی کارزار بر علیه نظارت استصوابی" را با هدف افشاکاری از برخی از مکانیسمهای کارکردی ارتجاعی در نظام موجود پیشنهاد میدهند.

در واقع آنچه که زیربنای ماهوی این خط فکری را تشکیل میدهد همانا تلاش برای پیشبرد مبارزات گام به گام و اتخاذ تاکتیکهای مقطعی در برابر واکنشهای سیاسی از طرف حکومتگران میباشد. منطق نهفته در تدوین این نوع سیاست ها بیشتر با روشهای متکی بر " مصلحت عملگرانه" و "پایبند به قانون اساسی" از طرف گروه های معتقد به آرمان "انقلاب اسلامی" که در دهه گذشته در حاشیه قرار گرفته اند، نزدیکی دارد. برای مثال در روزهای اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که خود را به نظام جمهوری اسلامی، راهکردهای انتخاباتی و تکیه بر "صندوقهای رای" مقید میدانند، پس از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری، خروشان از اینکه لبه تیغ نظارت استصوابی بر گردن کاندیدهای مورد نظر اصلاح طلبان حکومتی نیز فرود آمده است، سرانجام اعلام میکند که برای "صحنه آرائی مضحک موجود تحت عنوان انتخابات" هیچگونه "مشروعیتی" قائل نبوده از مردم خواسته میشود که در انتخابات شرکت نکنند. اما آیا این نوع خط فکری میتواند در سیاستهای جمهوریخواهان مخالف تمامیت نظام در ایران جایی داشته باشد. مگر نه این است که بر اساس مبانی ذکر شده در مصوبات متعلق به اپوزیسیون سکولار و دمکرات، از اوان تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، انتخابات در ایران هیچگاه آزاد نبوده و مشروعیت نداشته است. بر اساس یک برداشت درست از ارکان سیاسی مورد مشترک در این مجموعه از اپوزیسیون، اصولی و درست نیست که مرزبندیهای بین خطوط متفاوت سیاسی (ب.م. بین اصلاح طلبان پایبند به قانون اساسی و جریاناتی که بر اساس گذر از جمهوری اسلامی به نظامی دمکراتیک متحد شده اند) نادیده گرفته شوند.

البته در لابلای نظراتی که طرح میگردند، یک نگاه مصلحتجویانه و عملگرایی دیده میشود که با تکیه بر این شعار که سیاست "هنر استفاده از امکانات و فرصت هاست"، بدون رعایت پرنسیبهای مورد توافق درون سازمانی و بین جمهوریخواهان و البته با دستاویز قرار دادن این نکته درست که مردم در داخل کشور منطق خود را دارند و بر

اساس ارزیابی از واقعیات مبتنی بر زندگی روزمره، در مسائل سیاسی دخالت میکنند، دامنه فعالیت‌های اپوزیسیون را با افق سیاسی محدود و تحمیل شده از طرف رژیم سرکوبگر به مردم، مترادف دانسته، تفاوت چندی در ماهیت شعارها و مطالبات در بین آنها قائل نمیشود. اشکال جدی وارد بر این نوع نگاه به نقش اپوزیسیون این است که ظرفیت مبارزاتی آنرا (حداقل بخش خارج از کشور و علنی آن) که بر فراز تواناییهای بالقوه متاثر از وجود سازماندهی، همکاری تشکیلاتی و آزادی عمل گروهی پدیدار میگردد، نادیده میگیرد و طرح مطالبات برحق مردم و از جمله شعار انتخابات آزاد را رادیکال، "نشدنی و آرمانی" میداند. بدین معنی که جایگاه اپوزیسیون تحول خواه و ساختار شکن جمهوریخواه را به سطح گروه های اصلاح طلب درون حکومتی که خواستار ایجاد اعتدال و دمکراتیزه نمودن تدریجی بخشی از نهادهای موجود در کل ساختار سیاسی/مذهبی نظام جمهوری اسلامی (ب.م. موازین و ارگانهای استصوابی) است، تقلیل میدهد.

اما سوال مهم برای جمهوریخواهان تحول طلب این است که در این مقطع سیاسی چه باید کرد؟ از یک نقطه نظر اصولی و در عین حال واقعینانه، میبایست تا بحال روشن باشد که پیشنهادات و طرحهای ارائه داده شده برای جامعه از طرف هر جریان، در صورتی مورد توجه مردم قرار خواهد گرفت و در صحنه اصلی جامعه امکان تاثیرگذاری خواهد داشت که الف- واجد شرایط کمی، یعنی وجود حداکثر ممکن انسجام و سازمانیافتگی از فعالان معتقد به گذر از این نظام به جمهوری سکولار و حقوق بشری، بوده و ب- از نظر کیفی، از مشخصات سیاسی/اخلاقی مورد اعتبار و اعتماد از طرف فعالان و همراهان در پایگاه اجتماعی، بویژه در داخل کشور، برخوردار باشد. متأسفانه، هنوز پس از ۳۰ سال، یک جبهه متحد دمکراتیک که بخش اعظم فعالان آزادیخواه از طیفهای گوناگون اپوزیسیون مردمی و از جمله لیبرال-دمکراتها، سوسیالیستها و ملی-مذهبیها را در بر گرفته، بر پایه مبانی مشترک دمکراسی طلبی و عدالتخواهی گرد هم آورده باشد، تشکیل نیافته است و بدان خاطر، ابراز نظرهایی سیاسی از طرف گروه های کوچک و پراکنده در مورد تحولات سیاسی/اجتماعی در جامعه نمیتوانند که از جنس رهنمودهای راهبردی برای مردم باشند. اما در عین حال بدیهی است که تحلیلها و روشنگریهای هدفمند در راستای ایجاد آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی/اقتصادی همواره ارزشمند هستند، البته تا وقتی که روشن باشد که مردم در ایران، عمدتاً، در پرتوی ارزیابیهای فردی/جمعی واقعینانه، مصلحتگرا و عملگرا نه میباشند که در امور سیاسی دخالت میکنند. واقعیت این است که با

توجه به وجود اختناق سیاسی و نبود پایه ای ترین حقوق دمکراتیک در ایران برای مداخله مردم در سرنوشت سیاسی/اجتماعی، در مقاطع ویژه تاریخی، حرکت‌های مشخص سیاسی از طرف مردم عمدتاً بر اساس انباشتی از متغیرهای سیاسی، تاریخی و تجربه فردی انتخاب میشوند که لزوماً به افق سیاسی اپوزیسیون تعلق نمی‌یابد.

برای جمهوریخواهان سکولار، چالش اصلی در حال حاضر، تلاش جهت سازماندهی اتحادی وسیع از آزادیخواهان حول محور تحول دمکراتیک ساختاری است که بتواند در فرصتهای مناسب در آینده با اتکا بر توان سیاسی و پشتیبانی از طرف پایگاه اجتماعی گسترده تری، در تحولات سیاسی ایران نقش موثر داشته باشد و در واقع در مقاطع تاریخی معین، از جایگاه یک تشکل قدرتمند، قابل اعتماد و مقبول از طرف بخش بزرگی از مردم، بویژه در داخل ایران، مبدل به حرکت‌های مشخص سیاسی گردد و در همراهی موثر و اصولی با اکثر توده های مردم، رژیم جمهوری اسلامی را با یک چالش ساختارشکنانه و سرنوشت ساز روبرو کند. نفی کلیت نظام جمهوری اسلامی، مخالفت با دخالت سیاسی/نظامی از طرف قدرتهای خارجی و تلاش برای استقرار نظامی مبتنی بر جمهوریت، سکولاریسم و اصول جهانی حقوق بشر و زمینه ساز برای مشارکت جمعی مردم در امور جامعه، هدف اصلی این بخش از اپوزیسیون مردمی است. تا آنزمان، با اعلام این امر بدیهی که در طول حیات جمهوری اسلامی انتخابات هیچوقت آزاد نبوده و "کاندیدهای" تایید گشته از طرف حکومتگران مشروعیتی در میان مردم ندارند، میبایست، هرچه بیشتر به افشاگری مستمر از این نظام ارتجاعی پرداخته شود.

۷ ژوئن ۲۰۱۳

وضعیت و دورنمای اصلاح طلبان در پرتو رفتار و رویکرد حاکمیت

پایا راستگونیا 

با وجود این هزینه ها و مرز بندی هاست که باید پذیرفت دیگر بعید

به نظر می‌رسد بتوان امکان بازگشتی را برای جریان و افراد و گروه‌های عمده و اصلی اصلاح طلب به عرصه رقابت سیاسی در محدود نظامی در حال انقباض مستمر، متصور شد.

وضعیت و دورنمای اصلاح طلبی:

آن بخش از نیروهای منتقد حاکمیت که تحت عنوان نیروهای اصلاح طلبان در عرصه سیاسی ایران شناخته می‌شوند، امروز در چه شرایطی قرار دارند؟ چه دورنمایی را می‌توان برای آنها تصور نمود؟ در حالیکه که بخش عمده‌ای از آنها همچنان، رهیافت خویش را برای گذار از شرایط فعلی تغییراتی در چهارچوب نظام فعلی و با التزام به حفظ و استمرار نظام حاضر می‌دانند و با عمده ساختن همین رهیافت نیز خود را از بخشهای دیگر اپوزیسیون که برانداز یا انحلال طلب محسوب می‌شوند جدا کرده و متمایز می‌دانند. این بخش اخیر نیز این تفاوت رویکرد و مرز بندی را می‌پذیرد.

معیاری مهم در ارزیابی وضع:

اما نکته‌ای که در ارزیابی موقعیت و وضع نیروها و افراد اصلاح طلب یا دست کم چهره‌ها و نیروهای عمده و کلیدی آن، فراتر از رهیافتی که به خود منسوب می‌دانند، باید در نظر آورد این است که در نگاه و ارزیابی حاکمیت یا اصولگرایان حاکم اساساً نیروهای اصلاح طلب چه جایگاهی دارند؟ بر مبنای این جایگاه و دیدگاه، حاکمیت چه رفتاری را در قبال آنها در پیش گرفته است و به احتمال قوی ادامه خواهد داد؟

اهمیت این موضوع به نظر از تأکیدی که خود اصلاح طلبان بر روش و منش و رهیافت خویش دارند و هیاهویی که در دفاع یا رد این روش بین آنها با حاکمیت و نیز با دیگر بخش یا بخشهای اپوزیسیون جریان دارد مهمتر به نظر می‌رسد. چرا که طبعاً نوع نگاه حاکمیت و جایگاهی که اصلاح طلبان بدین لحاظ در نظر آنها پیدا می‌کنند متناظر خواهد بود با ابزار و امکاناتی که اصلاح طلبان به واقع در راستای روش و منش خویش در اختیار دارند. توفیق در روش اصلاح طلبی ملازم است با داشتن امکان و ابزارهایی که با این روشها در تطابق قرار گیرد والا صرف تأکید بر روش و نوع نگاه و مرزبندی‌هایی که در این زمینه در نظر گرفته می‌شود، بدون توجه به ابزارهای ممکن که به وجهی عمده در تلازم است با نگاه حاکمیت به آنها، صرفاً در حد شعارها و تئوری پردازی‌ها یا تلاشهای بی‌حاصل باقی خواهد ماند.

رویکردی یکسان در تاریخ این حکومت:

حکومت اسلامی در طول حیات خویش در چندین نوبت عناصری را از درون عرصه و فضای رقابت و چانه زنی قدرت یا از درون ساخت و بافت سیاسی، با زور و تحکم و با اقدامات گوناگون به بیرون از این عرصه رانده است. چنانچه تاریخچه اینگونه تحولات را در این حکومت در قبال منتقدان و معترضان آن در نظر آوریم، این نکته شایان توجه و تعمق است که نیروهایی که از سوی حاکمیت خودکامه و خودشیفته طرد شده و از میدان رانده شده اند دیگر نتوانسته اند به رقابت در درون ساختار بازگردند، یعنی امکان بازگشت به کلی از آنها صلب گردیده است. همواره دایره محارم قدرت مطلقه محدودتر از پیش گردیده، و از این نظر یک وضعیت حذف و ریزش و انقباض متداوم در رابطه با تنوع و تکثر باورها و رویکردها در درون ساختار سیاسی وجود داشته است. این روند، هم از آغاز روی کار آمدن نظام کنونی روندی معمول شاید با وقفه هایی چند در این بین بوده است. در اوایل انقلاب و در سالهای نخست، با اتهام های مختلف بسیاری از نیروهای عمدی دخیل در به ثمر رسیدن انقلاب اعم از نیروهای ملی و مجاهد و فدایی و... و پس از چندی بعد از آن نیروهای ملی مذهبی هر یک از صحنه رقابت سیاسی کنار زده شدند، به اتهامات و عناوینی چون لیبرال، ضد انقلاب، عامل استکبار، منافق، مرتد و... بودن. این روند با فراز و نشیبهایی تداوم یافت، به ویژه در سالهای بعد از مهمترین نمونه های این حذفها می توان به برخوردی که با آیت الله منتظری صورت گرفت و منجر به طرد و سرانجام حصر او شد اشاره نمود.

سرانجام در ادامه این روند است که وضع به تضادهای برآمده از رقابتهای جناحهای مختلف در دوران تصدی اصلاح طلبان بر دولت و مجلس و بعد آن می رسد و در این برهه است که رفته رفته نیروها و افراد و گروههای تازه ای از خیل اصلاح طلبان در مظان اتهام و مورد خشم و غضب باندهای حاکم قرار گرفتند، بدیهی بود که در نتیجه این چالش آفرینی ها در برابر یک جریان خودکامه و از دید اصولگرایان و افراطیون، اصلاح طلبان می بایست به هر نحو ممکن از قدرت کنار روند هر چند سابقاً بسیاری از این نیروها و افراد در برپایی و تداوم نظام اسلامی این خواست را دشوار و صعب می نمود ولی این موضوع نتوانسته است اراده حاکمیت را برای طرد آنها، حال به هر نحو ممکن مانع گردد، بنابراین با کار شکنی هایی که در دوری اصلاحات به روشهای مختلف صورت گرفت و دست یازیدن به خشونت و به حتی ابزار ارباب و ترور و سرانجام با دخالت در انتخابات و از

طریق غربال نظارت استصوابی و سرانجام ثقلب، این امر یعنی قلع و قمع سیاسی اصلاح طلبان محقق گردید، اما هنوز احتمالاتی در زمینه امکان بازگشت اصلاح طلبان و تدوام چنین اراده ای در آنها برای مزاحمت دوباره وجود داشت.

و اما این احتمال بازگشت اصلاح طلبان و تقابل همه جانبی اصولگرایان حاکم به هر طریق با این خطری که چندی از آن مصون بودند، به انتخابات سال ۸۸ و به حوادثی انجامید که اگر چه از یک سو نظام را دستخوش زلزله و بحرانی عمیق ساخت، ولی از دیگر سو، نقطه عزیمت و دستمایه ای تاریخی و تعیین کننده گردید برای حذف و سرکوب بی سابقه و به محاق بردن توش و توان نیروها و طرد اکثر چهره های عمدی اصلاح طلب. به ویژه عنوان اتهامی که در این زمینه ساخته و پرداخته شد و محملی برای یک جریان سازی گردید و بر روی آن از سوی اصولگرایان هیاهو و سپس اجماعی به وجود آمد عنوان «فتنه» و «جریان فتنه» برای بانیان و دست اندرکاران اعتراضات پس از انتخابات بود. این عنوان فتنه را نیز باید ادامه ای با فاصله زمانی و از جنس همان عناوینی محسوب نمود که از ابتدای انقلاب تا کنون دستمایه مرز بندی و حذف قهرآمیز و بی گذشت بخشهای مختلفی از نیروها از عرصه سیاسی بوده اند.

این دستمایه حذف نه تنها شرکت کنندگان در جریان فتنه و سران آن را در بر گرفت بلکه فراتر از این تاکنون و در آینده نیز تلاش بر این بوده است و خواهد بود با عناوین جنبی و مربوطی چون «حامیان فتنه» و حتی «ساکتین فتنه» برخی دیگر از نیروهایی که احیاناً متزلزل، مزاحم یا مشکوک پنداشته شده اند را نیز به حاشیه رانده و تدریجاً از گردونه مناسبات و مناصب قدرت کنار نهاده شوند.

روند بی بازگشت:

باید توجه داشت که حاکمیت به اقتضای بقاء طبیعت و ماهیت بسته و استبدادی و منافع تکوین یافته و انحصارطلبانه سیاسی و اقتصادی آشکار و پنهان خویش هزینه و نیروی بسیاری برای این عنوان و جریان پردازی ها و جبهه گیری ها و رفتارهای حذفی خود صرف می نماید تا مرزبندی عقیدتی و ایئولوژیکی و جبهه واحدی را پیرامون آن شکل دهد، هم اینها طبعاً احتمال عقب نشینی و بازگشت از اینگونه مواضع را برای حاکمیت، عملاً ناممکن یا بسیار صعب و دشوار می سازد. رفتار حاکمیت در آستانه انتخابات این تصمیم و این روند را به نمایش می گذارد، عزم راسخ این حاکمیت و الگوی رفتاری که در

پیش گرفته است تابعی از همان الگوی کلان و مرسوم هم نمونه های تاریخی حکومت‌های ایدئولوژیک بوده و در این زمینه استثنایی که بتواند جایی را برای گمانه زنی‌ها و رویکردهای اصلاحی باز گذارد دیده نمی شود.

با وجود این هزینه‌ها و مرز بندی‌هاست که باید پذیرفت دیگر بعید به نظر می‌رسد بتوان امکان بازگشتی را برای جریان و افراد و گروه‌های عمده و اصلی اصلاح طلب به عرصه رقابت سیاسی در محدود نظامی در حال انقباض مستمر، متصور شد. و این عدم بازگشت را برای آنها می‌توان در روال و رویه حذف‌های بی بازگشت پیش از آن در قبال نیروهای دیگر قلمداد نمود، اگر چه ممکن است تفاوتها و تغییراتی در شیوه و روش برخورد و حذف مخالفان و مدعیان به اقتضای شرایط زمانی کنونی با برهه‌های پیش وجود داشته باشد، اما ماهیت و هدف اصلی همان است که بود: حذف قهر آمیز و واجب و ضروری یک نیرو و جریان مزاحم و خاطی از صحنه سیاسی، ضمن اینکه در غالب موارد این جبهه گیری و جریان سازیهای پرهیاهو، با هاله ای از شیطان سازی پیرامون یک اتهام جنجالی غیر قابل اغماض و از دید حاکمیت نا بخشودنی، همواره وجود داشته است.

در چنین شرایطی و بنا بر این وضعیت است که با صرف انتساب خویش به عنوان اصلاح و میل و خواست در این راستا نیست که می‌توان برای خود هویتی در این زمینه قائل شد و وضع و حال خویش را ارزیابی نمود. بلکه بیشتر و فراتر از آن، با توجه با تاریخچه و سابقه جمهوری اسلامی در برخورد با حذف شدگان، باید نخست نوع منش و ماهیت و به تبع آن نگاه و تلقی و خواست و اراده نیروی حاکم بر قدرت را نیز نسبت به جایگاه این نیروها و افراد در نظر گرفت. طبعاً این تلقی فاکتوری اساسی است که مقدمات یا محذورات فراروی این جریان را ترسیم می‌نماید.

اگر مشروعیتی از دیدگاه حاکمیت برای اطلاع طلبان وجود ندارد، پس ابزار و امکانی نیز برای اصلاح طلبی و اصلاح وجود ندارد و هنگامی که امکانی برای اصلاح وجود نداشته باشد، خود را اصلاح طلب نامیدن و ملتزم به حفظ و فعالیت در ساختار فعلی شدن فایده و نتیجه ای در پی نخواهد داشت. علاوه بر این، وضعیت رفته رفته با بسته تر و محدودتر شدن روزافزون فضای سیاسی، و با کنار رفتن عملی روشی چون انتخابات که روش و راه حل مورد نظر اصلاح طلبان برای پیشبرد آمالشان بوده است و درحالیکه چشم اندازی از گشایش متصور نیست به یک تناقض یا وضع متناقض برای اصلاح طلبان خواهد انجامید، به این

مردم در این نظام استبدادی شرکت در انتخابات ندارند. شرکت گسترده مردم در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶، انتخابات مجلس ششم و بالاخره در انتخابات سال ۸۸، نشان گر منطبق واقع گرایانه مردمی است که به محض آن که احساس کردند می توانند از فرصت سیاسی ایجاد شده به قصد گشایش فضای سیاسی در انتخابات با تمام نواقص و معایب آن استفاده کنند تردید نکردند. اگر رفسنجانی حذف نمی شد، می توانست این وسوسه دوباره نیز در میان مردم قوت گیرد.

✘ نظرتان در باره انتخابات در جمهوری اسلامی چیست؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای غیر انتخابی آن که بر تئوکراسی استوار است، اساسا امکان یک انتخابات دمکراتیک و آزاد بر پایه موازین بین المللی حقوق بشر را سلب کرده است. از اینرو به عنوان فردی لائیک که اقتدار دینی را نظامی مبتنی بر تبعیض و غیر دمکراتیک می دانم، تمایلی به شرکت در انتخاباتی که تنها برای نظام مشروعیت زایی میکند، ندارم. با این همه بر این باور نیستم تنها ماهیت نظام های موجود، تعیین کننده رفتار انتخاباتی است، بلکه سنجش سود و زیان سیاسی در ارزیابی از رفتار انتخاباتی مهم است. مبارزه سیاسی به انتخابات محدود نمی شود، اما انتخابات هم یکی از حوزه های مهم مبارزه سیاسی است. بنابراین اگر بفرض در یک نظام استبدادی شرکت در انتخابات بتواند بیش از آن که برای حکومت مشروعیت زایی کند، گشایشی در فضای سیاسی جامعه ایجاد کند، باید به آن همچون حوزه ای از کارزار سیاسی نگریست و نسبت به آن بی تفاوت نماند. لازم نیست متخصص مسایل سیاسی و یا صاحب نظر بود تا این منطبق فهمیده شود. مردم خود این منطبق را در چند دوره معین در جمهوری اسلامی نشان داده اند. شرکت گسترده مردم در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶، انتخابات ۲۲ خرداد دوره دوم کاندیداتوری خاتمی، انتخابات مجلس ششم و بالاخره در انتخابات سال ۸۸، نشان گر منطبق واقع گرایانه مردمی است که به محض آن که احساس کردند می توانند از فرصت سیاسی ایجاد شده به قصد گشایش فضای سیاسی در انتخابات با تمام نواقص و معایب آن استفاده کنند تردید نکردند. اگر رفسنجانی حذف نمی شد، می توانست این وسوسه دوباره نیز در میان مردم قوت گیرد.

آیا با همین منطبق نباید حتی اکنون نیز به امید ایجاد گشایش در

فضای سیاسی در انتخابات پیش رو نیز شرکت کرد؟

خیر. پس از سرکوب جنبش سبز و تحولات تا کنونی پس از آن، جامعه وارد مرحله تازه ای شده است. رهبری نظام مایل نیست به هیچ وجه عقب نشینی بکند و این را حتی در این شرایط بحرانی با حذف مشایب و هاشمی نشان داد. مردم هم به خاطر اعتراض شان به نتایج دستکاری شده انتخابات، با سرکوب و تحقیر روبرو شدند و دیگر تمایل چندانی برای شرکت در انتخابات از خود نشان نمی دهند. نحوه برخورد حکومت با جنبش سبز نشان دهنده این بود که نظام روی کار آمدن دوباره اصلاح طلبان را تحمل نمی کند و مردم هم سخت مایوس و سرخورده شده اند. بدین معنی جامعه دیگر از این مرحله عبور کرده است و تکرار حوادثی نظیر انتخابات ۸۸ و جلب نظر دوباره مردم حتی با حضور هاشمی ابداً کار ساده ای نیست. امروز که تنها عارف و روحانی در لیست باقی مانده اند، شرکت در انتخابات مضحک تر از هر زمان دیگر شده است. کودتای سال ۳۲ و پیامدهای بعدی آن تجربه تاریخی عبرت انگیزی است. شاه فکر کرد یک دهه پس از کودتا، مردم تحقیری را که با آن روبرو شده بودند فراموش کرده اند. اما با آن که انقلاب سفید شاهانه دستاوردهای مثبتی هم برای جامعه در بر داشت - جز جبهه ملی که با شعار اصلاحات آری، دیکتاتوری نه با آن دو گانه برخورد کرد - مردم تره ای هم برای آن خورد نکردند! به جای آن، به محض آن که در سال ۵۶ کوچکترین گشایشی در فضای سیاسی جامعه بر اثر فشار حقوق بشری کارتر ایجاد شد، دیگر نه از تاک نشانی ماند و نه از تاکستان!

با توجه به شکاف گسترده ای که بین دولت و ملت در پی سرکوب جنبش سبز ایجاد شده است، به ویژه پس از حذف رفسنجانی و مشایب مسئله شرکت گسترده مردم در انتخابات منتفی است. حتی اگر رفسنجانی رد صلاحیت نمی شد، تنها در صورتی که موسوی و کروبی مردم را به انتخابات فرا می خوانند، احتمال آن که شرکت در انتخابات گسترده تر شود وجود می داشت. سکوت آنها و یا مخالفت تلویحی آنها باعث می شد بخش قابل توجهی از کسانی که به اصلاح طلبان رای دادند نیز در این انتخابات شرکت نکنند. یعنی اگر در جامعه احساس شود که اصلاح طلبان زرد و یا نیروهای پراگماتیست به قصد شرکت در انتخابات پیش رو، نماد های جنبش سبز را دور می زنند و به سمت سازش با حکومت گام برمیدارند، بخشهای رادیکال تر اصلاح طلب موضع گرفته و در انتخابات شرکت نخواهند کرد. البته نمی توان انکار کرد کاندیداتوری رفسنجانی تحرک قابل پیش بینی در فضای سیاسی جامعه

پدید آورده بود و به گمان من جامعه آماده بود که برای عقب راندن ولی فقیه خیز دوباره ای بردارد. اما با توجه به این که حاکمیت به هیچ وجه در سالهای اخیر عقب نشینی نکرده است، تصور این که رهبری نظام اجازه می دهد انتخابات اقتدار او را به چالش کشد، تنها از ذهن یک ساده بین سیاسی ممکن است تراوش کند. ذهن ساده لوحی که اکنون به روحانی و عارف دل بسته است تا استراتژی اصلاح طلبی پیش رود.

یعنی حتی اگر از حصر هم پیامی مبنی بر شرکت در انتخابات بیاید بنا بر اینکه برای مثال یک کاندیدای اصلاح طلب درجه دوم هم معرفی شود آیا به نظر شما باز هم مردم شرکت گسترده خواهند کرد؟

دو مولفه میتوانست احتمال شرکت در انتخابات را افزایش دهد. یکی عقب نشینی حکومت است که هیچ نشانه جدی از آن در دست نیست و کودتای پیش از انتخابات نشانگر روند دیگری است. البته سران نظام در این زمینه واکنش های متفاوتی از خود نشان دادند. گاه افرادی نظیر عسگر اولادی گفته اند موسوی و کروبی جزو فتنه گران نیستند و یا اصلاح طلبان به شرکت در انتخابات تشویق میشوند. گاه گفته شد ما به هیچ وجه با فتنه گران سر سازش نداریم و اصلاح طلبان میانه رو تر به برائت از "فتنه گران" فرا خوانده و حتی خاتمی نیز مفسد فی الارض خوانده شد. بنابراین در عین حال آن که صدا های مختلفی در حکومت شنیده می شود، مسئولان نظام در حال بازی دادن اصلاح طلبان هستند. در مورد رفسنجانی نیز یک روز بخشنامه دادند ایشان را آیت الله رفسنجانی خطاب کنید. روز دیگر تهدید شد که در صورت کاندیداتوری رسوایش خواهند کرد و بالاخره حذفش کردند! اما این گونه بازی ها و زیگزاگها هیچ نشانه ای از عقب نشینی در بر ندارد. برخی هم امید بسته اند که او با حکم ولی فقیه به صحنه انتخابات باز خواهد گشت. من چنین برداشتی ندارم و برآنم تنها با امنیتی تر شدن فضا روبرو خواهیم شد و ممکن است کار به دستگیری نزدیکان هاشمی نیز بیانجامد. البته اگر هم او با حکم حکومتی بیاید موقعیتی که امروز در افکار عمومی برای خود ساخته است از دست خواهد داد و به نقد باحذفش اعتباری برای خود دست و پا کرده است.

عامل دیگر که می توانست وسوسه شرکت در انتخابات را گسترش دهد، امید مردم به ممکن بودن تغییر اوضاع در شرایط کنونی است که با حذف رفسنجانی هیچ نشانه جدی از آن مشاهده نمی شود. حتی در صورت عدم حذف رفسنجانی، موسوی و کروبی هم در موقعیتی هستند که دعوت شان از مردم برای شرکت در انتخابات هزینه سنگینی برای اعتبار

آنها در بر داشته باشد و تا کنون نشانه ای هم از چنین تمایلی از خود نشان ندادند. به نظر من شرط بندی بر روی روحانی و یا عارف تنها ورود در یک مسابقه با نتایج باخت از پیش روشن است و اگر اندکی پرنسیب و اخلاق سیاسی داشته باشند یباید در اعتراض به رای شورای نگهبان آنها نیز استعفا دهند.

آیا حضور احمدی نژاد در انتخابات، نمی بایست برخورد نظام به اصلاح طلبان را تعدیل کند؟

ما در آستانه انتخابات و تا پیش از رای شورای نگهبان با مثلث اصول گرایان، کاندیدای مورد حمایت احمدی نژاد و کاندیداتوری اصلاح طلبان زرد روبرو بودیم. حکومت مایل است اصلاح طلبان برای عقب راندن احمدی نژاد و دمیدن در تنور انتخابات با ارائه کاندیدهای دست چپ در انتخابات حضور یابند. اما به شرطی که کوچکترین شانسی برای برد نیابند و با کارت بازنده بازی کنند! به هررو یک نکته روشن است: شکاف در جامعه اصلاح طلب در حال رشد است. تعدادی از کاندیدهای پراگماتیست و اصلاح طلب زرد و دست چپ ابراز آمادگی کرده اند. همچنین در حالی که نیروهای اصلی اصلاح طلب به ویژه پس از حذف رفسنجانی دیگر تمایلی به شرکت در انتخابات نشان نمی دهند، مدتی است هم در داخل و هم در خارج از کشور، گروه هایی "کاتولیک تر از پاپ" با نامه نگاری های سرگشاده در وصف پیامدهای حضور اصلاح طلبان، از آنها دعوت کردند که بر تردیدهایشان غلبه کنند و برای نجات کشور و "اجرای بی خدشه قانون اساسی" قدم به میدان بگذارند. این در حالی است که دست کم خاتمی خود تصویر واقع بین تری از اوضاع سیاسی کشور نسبت به این دست از مشوقان خود داشت. بهرو در زمانی که بخشی از جامعه اصلاح طلب در پی اجماع بر سر خاتمی بود، او آب پاکی بر دست همه آنها ریخت و گفت که نمی گذارند! پس از آن، طیف گسترده ای از اصلاح طلبان حول رفسنجانی حلقه زدند، با این امید که او آخرین شانس این جامعه برای عقب راندن ولی فقیه است. با این همه بخشهای رادیکال تر جامعه برای شرکت در انتخابات متقاعد نشدند و نگاه بدبینانه تری به انتخابات پیش رو و شرایط آن دارند و تهاجم بنیادگرایان اسلامی را جدی گرفتند. حذف هاشمی تنها صحت این ادعا را نشان داد. با این همه هرگز نمی توان نادیده گرفت که ایران سرزمین شگفتی ها است و ممکن است با حوادث غافلگیرکننده ای نیز روبرو شویم. اکنون که رفسنجانی و مشایب حذف شده اند، مانده ام طرفداران تئوری بد از بدتر همیشه بهتر است ، به کدام امامزاده می خواهند زری ببندند تا بلکه معجزه ای روی

دهد! اگر کسانی خواهان لغو نظارت استصوابی، برگزاری انتخابات آزاد، اعتراض به رای شورای نگهبان و عقب راندن ولی فقیه هستند، امروز باید عکس العمل نشان دهند.

نظر نیروهای جمهوری خواه در باره انتخابات چیست؟

در میان جامعه جمهوریخواه نیز این شکاف به چشم می خورد. حضور نمایندگان و یا اشخاصی وابسته به ۱۲ جریان جمهوری خواه در هانور در گردهمایی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک نشان داد که شکاف در آنها نیز در حال گسترش است. بخش قلیلی تصمیم گرفته بودند از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت کنند. بخشی نیز نظیر خود من شرکت در انتخابات را صلاح میدانند. گرچه شخصا بر این باورم موقعیت ما به عنوان مخالفین با مردم متفاوت است و مردم خود بهتر می دانند کدام سیاست به نفع اشان است. بخش دیگری نیز یکسره به تحریم انتخابات اندیشیده اند. نمیدانم با حذف رفسنجانی دیگر چه کسی وسوسه شرکت در انتخابات را دارد. من شخصا در وضعیت کنونی از عدم شرکت در انتخابات دفاع کردم و اکنون که رفسنجانی و مشایبی حذف شده اند، تحریم گسترده انتخابات زمینه گسترده ای یافته است. هیچ نشانه ای هم از این "تغییر جدی" نمی بینم و برآنم نباید ملت را تشویق کرد که حتی با تمام این تحقیرها بروند و در انتخابات شرکت کنند و آنها را به خواری واداشت. باید فشار آورد برای به عقب راندن حکومت. یکی از این فشارها سازمان دادن کمپین برای آزادی چهره های نمادین جنبش سبز و دیگر زندانیان سیاسی است که بدون آن گشایشی در فضای سیاسی صورت نخواهد گرفت. اقدام دیگر، کمپین دفاع از انتخابات آزاد است که مهم است با تلاش مشترک دیگر نیروهای اپوزیسیون به گفتمان همگانی در جامعه بدل گردد. کمپین دیگر برای لغو نظارت استصوابی است. اما اعتراض به رای شورای نگهبان نیز می تواند موضوع یک کمپین همگانی شود.

نظر شما در مورد کمپین رفع حصر موسوی کربوی و زهرا رهنورد و اینکه این کمپین نتوانسته تاکنون به یک کمپین قدرتمند تبدیل شود چیست؟

کمپین برای آزادی موسوی و کربوی و زهرا رهنورد باید خیلی زودتر از این آغاز و به یک کمپین بین المللی تبدیل میشد. اگر یک بسیج بین المللی درخوری در این زمینه صورت میگرفت میتوانست در عقب راندن حکومت اسلامی موثر واقع شود. تجربه نشان داده است زمانی که روی آزادی اشخاص معینی زوم میشود امکان و کارایی بسیج افکار بین

المللی بیشتر می شود. ما قبلا برای آزادی فرج سرکوهی، اکبر گنجی، ناصر زرافشان، دانشجویان دستگیر شده در ۱۸ تیر و زندانیان سیاسی فعال حقوق زنان و تعدادی از فعالان حقوق بشر و روزنامه نگاران در ایران کوشیده ایم که در پاره ای از موارد به آزادی فرد زندانی شده نیز منجر شده است. با توجه به نقش بسیار برجسته این ۳ نفر در جنبش سبز، کمپین برای آزادی آنها نیازمند تمرکز بیشتری است. البته آستانه انتخابات بهترین فرصت سیاسی برای گسترش این کمپین است.

اما در مورد چرایی این که مبارزه برای آزادی آنها حتی در آستانه انتخابات نتوانسته به یک کمپین قدرتمند و جدی تبدیل شود باید درنگ کرد. اصلاح طلبان در دفاع از خواست های نیروهای جمهوری خواه و سکولار جامعه تا دلتان بخواهد در تمام دوره حیات خود کوتاهی کرده اند. از این رو عجیب هم نخواهد بود که این نیروها که عموما ساختار شکن هم هستند، به ویژه در خارج از کشور که حوزه اصلی نفوذ و فعالیت اشان است، چندان در سازماندهی و حمایت از چنین کارزاری بسیج نشوند.

ما برغم اختلاف نظر ها و تفاوت های فکری جدی که با گروه بندی اصلاح طلب جامعه داریم، در همسویی مان در دفاع از آزادی سیاسی نباید تردید کنیم. علاوه بر آن در زمینه مخالفت با تحریم های گسترده، حمله نظامی و بدیل سازی توسط قدرت های خارجی، حمایت از تحول مسالمت آمیز در کشور و رعایت حقوق بشر و حفظ یکپارچگی و استقلال کشور می توانیم همسویی هایی داشته باشیم. فهم معنای رقابت سیاسی سالم نیازمند گذار از فرهنگ خودی و غیر خودی که تنها به حکومت خلاصه نمی شود، نه تنها به گسترش رواداری در جامعه یاری خواهد رساند، بلکه اجازه می دهد آن جا که ضروری است کنار یکدیگر بایستیم و آنجا هم که نمی توانیم، برای پیشبرد پروژه های خود با یکدیگر رقابت سالم را سازمان دهی کنیم!

آینده انتخابات و شرایط پس از آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

همان طور که من پیشتر گفته ام شاهد عروج نوبینادگرایی اسلامی روبرو هستیم که به نظر می رسد در پی بسته تر کردن فضا و ولایی کردن مطلقه حکومت است و با یکه تازی هایش جامعه را به سمت وخامت بیشتر سوق میدهد. پس از حذف رفسنجانی ما احتمالا شاهد دستگیری های هر چه بیشتر از تیم مشایی احمدی نژاد، اصلاح طلبان و حامیان رفسنجانی خواهیم بود. خطر حمله نظامی به ایران هم دوباره به گزینه ای محتمل تر بدل خواهد شد. گسترش شکاف بین ملت و حکومتی که

برای طالبان نیزه کردن کامل جامعه خیز برداشته است، و گسترش تنش های بین المللی چندان جای خوش بینی برای آینده ایران بر جای نمی گذارد. مگر آن که مردم با خیزشی دوباره ولی فقیه را به عقب نشینی وادارند. من روز به روز خوش بینی ام به آینده ایران کم رنگ تر می شود. تنها امیدوارم در این تحلیل اشتباه کنم و با برآمد جنبش های اعتراضی، تحول مسالمت آمیز با زهم میسر باشد.